

افراطی‌گری و تحولات نوین جهانی

ناصر پورحسن*

چکیده

افراطی‌گری پدیده‌ای است که با توجه به سابقه تاریخی‌اش در رأس تحولات نوین جهانی قرار گرفته است و در سال‌های اخیر، جامعه بشری را به شدت تهدید کرده است. این مقاله در پاسخ به چستی افراطی‌گرایی نگاشته شده است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد افراطی‌گری پدیده‌ای چندوجهی است که از عناصر و مؤلفه‌های به هم پیوسته‌ای تشکیل شده است. طردشدگی هویتی، تکفیری‌گری، روندهای مهاجرتی، راست‌گرایی و پوپولیسم، و جدایی‌طلبی و تجزیه‌طلبی مؤلفه‌های مهمی محسوب می‌شوند که در ارتباط با یکدیگر چرخه افراطی‌گری را تشکیل می‌دهند. اگرچه برخی از عناصر این چرخه سابقه‌ای طولانی دارند، اما طی سال‌های اخیر بازتولید شده و همه آن‌ها به‌طور هم‌زمان تشدید شده‌اند. نگارنده در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی ارتباط بین این عناصر را تحلیل می‌کند.

کلیدواژه‌ها: چرخه افراطی‌گری، هویت‌زدایی، تکفیری‌گری، راست‌گرایی، پوپولیسم، شبکه‌های اجتماعی.

۱. مقدمه

تحولات جهانی همواره تابعی از عوامل گوناگون فکری، دینی، سیاسی، و فناوری است. یکی از ویژگی‌های سال‌های اخیر تقارن طیف گسترده‌ای از این عوامل است. براینکه این تقارن شدت تحولات جهانی است که آن را از گذشته متمایز می‌کند. در عصری که به عصر جهانی شدن معروف شده است، پدیده‌ها به سرعت در یکدیگر تأثیر می‌گذارند. اگرچه فناوری‌های نوین از جمله شبکه‌های اجتماعی به فشردن زمان و مکان منجر شده و

* استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، N.pourhassan1303@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۱۸، تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۲۸

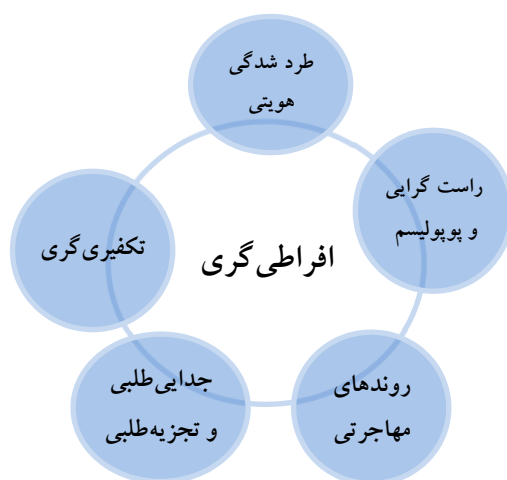
دهکده جهانی را محقق کرده‌اند، اما مؤلفه‌های سیاسی، دینی، و فکری نقش مهم‌تری در روند تحولات جهانی دارند. در حالی که روند تحولات جهان هیچ‌گاه مسکوت نمی‌ماند، اما در برخی مقاطع بسیار تسریع می‌شود. هم‌اکنون یکی از عمیق‌ترین ادوار تاریخ است که تحولات بینادینی در آن شکل گرفته است. تغییر و تحولات دو سویه مثبت و منفی دارند. برخی تحولات زندگی بشریت را ارتقا می‌بخشند و برخی دیگر نوع بشر را با چالش مواجه می‌کنند. طی سال‌های اخیر تحولات منفی انسان‌ها را به‌مخاطره افکنده است. این تحولات طیف وسیعی را دربرمی‌گیرد. به‌نظر می‌رسد افراطی‌گری در محور بسیاری از تحولات تهدیدزای بشری قرار دارد.

سؤال این مقاله بر افراطی‌گری متمرکز است و این‌گونه صورت‌بندی می‌شود: عناصر و مؤلفه‌های افراطی‌گرایی در بستر تحولات کنونی جهانی کدام‌اند؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به سؤال یادشده پردازش خواهد شد عبارت است از این‌که پردازش‌دهی هویتی، تکفیری‌گری، روندهای مهاجرتی، راست‌گرایی، نژادپرستی، پوپولیسم، و جدایی‌طلبی و تجزیه‌طلبی مؤلفه‌هایی محسوب می‌شوند که چرخه افراطی‌گری را تشکیل می‌دهند. این چرخه روند تحولات نوین جهان را متحول کرده است. با توجه به این‌که چرخه افراطی‌گری تأثیر بسیار مهمی در امنیت و به‌ویژه امنیت فرهنگی جمهوری اسلامی دارد، شناخت اجزا و مؤلفه‌های آن شایسته بررسی و تجزیه و تحلیل است. در حالی که برخی از بازیگران نظام بین‌المللی در تولید، تسریع، و بازتولید چرخه افراطی‌گری نقش مهم‌تری دارند. جمهوری اسلامی یکی از قربانیان این چرخه و در عین حال از نیروهای مقابل آن محسوب می‌شود. فرضیه مقاله به روش توصیفی - تحلیلی پردازش می‌شود.

۱.۱ چستی و فرایند چرخه افراطی‌گری

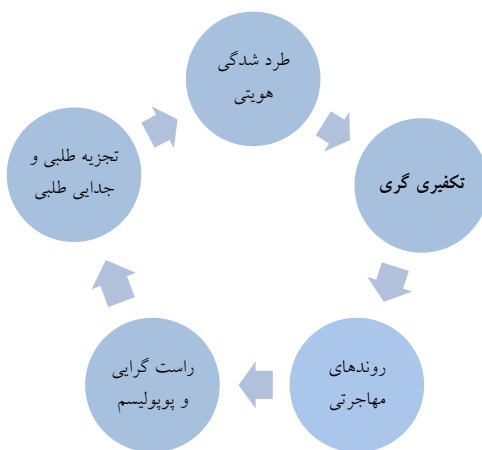
افراطی‌گری همواره در تاریخ بشر وجود داشته است. برداشت‌های افراط‌گرایانه از دین در برخی مقاطع موجب افراطی‌گری مذهبی می‌شود و جنگ‌هایی مانند جنگ‌های صلیبی را موجب شده است. در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ افراطی‌گری در قالب نژادپرستی و راست‌گرایی انسان را در دام جنگ جهانی انداخت. به‌نظر می‌رسد در دهه اخیر و به‌ویژه در پنج سال گذشته پدیده جدیدی تکوین یافته است که می‌توان آن را چرخه افراطی‌گری نامید. عناصر و مؤلفه‌هایی که طی این مقطع با هم تجمیع شدند و چرخه مذکور را تشکیل داده‌اند متنوع‌اند، اما برخی از آن‌ها تأثیر مخرب‌تری دارند. واکاوی دقیق تحولات جهانی نشان‌دهنده آن است که عناصر دخیل در ایجاد چرخه افراطی‌گری به‌ترتیب تأثیر و تأثر

شامل هویت‌زدایی، تکفیری‌گری، روندهای مهاجرتی، راست‌گرایی و پوپولیسم، و تجزیه‌طلبی و جدایی‌طلبی است (نمودار ۱).



نمودار ۱. عناصر و مؤلفه‌های چرخه افراطی‌گری

آن‌گونه که در نمودار ۲ نشان داده شده است، این چرخه از هویت‌زدایی آغاز می‌شود و به تجزیه‌طلبی منتهی می‌شود. این چرخه مجدداً تکرار می‌شود و به این صورت، تحولات نوین جهانی را حداقل در آینده میان مدت رقم می‌زند.



نمودار ۲. فرایند چرخه افراطی‌گری

۲.۱ عناصر و مؤلفه‌های چرخه افراطی‌گری

رابطه بین پدیده‌های اجتماعی را نمی‌توان، به سبب تعدد متغیرها و پیچیدگی آن‌ها، براساس قاعده مکانیکی «علت - معلول» تبیین کرد. به این سبب باید «دلیل» پدیده‌ها را بررسی کرد. دلایل افراطی‌گری به مثابه پدیده‌ای پیچیده و جهان‌شمول بسیار متعدد است. با این اوصاف، به نظر می‌رسد بین پنج دلیل برجسته ذیل رابطه‌ای منطقی برقرار است که همگی آن‌ها چرخه افراطی‌گری را ایجاد می‌کنند.

۲. بحران هویت و طردشدگی در دنیا

چرخه افراطی‌گری در هر عصری عناصر گوناگونی دارد و هریک از مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده در این چرخه و بازتولید آن نقش مهم‌تری ایفا می‌کنند. به نظر می‌رسد، طی سال‌های اخیر و در چرخه کنونی افراطی‌گری در جهان، بحران هویت و طردشدگی نقش اساسی‌تری دارد. با توجه به اهمیت این مؤلفه، نظریه‌های جدیدی برای تبیین آن مطرح شده است. یکی از این نظریه‌ها «ژئوپلتیک احساس» (the geopolitics of emotion) است که از سوی دومینیک مویزی (Dominique Moisi) مطرح شده است. به نظر مویزی «احساس» طیف گسترده‌ای از محرک‌های رفتاری و «فرهنگ ترس» (culture of fear)، «فرهنگ شرم و تحقیر» (culture of humiliation)، و «فرهنگ امید» (culture of hope) را شامل می‌شود. این فرهنگ‌ها در رفتار ملت‌ها تأثیر می‌گذارند و این عوامل مبنای جنگ و صلح محسوب می‌شوند و نقشه ژئوپلتیک جهان را در آینده ترسیم می‌کنند. به نظر او ترس در نداشتن اعتمادبه‌نفس ریشه دارد. حال آن‌که امید بیان اعتمادبه‌نفس است و تحقیر اعتمادبه‌نفس را تضعیف می‌کند (Moisi, 2010).

به نظر می‌رسد در بسیاری از مناطق دنیا، از جمله اروپا و خاورمیانه، طردشدگی و تحقیر به سطح بحرانی رسیده است و ژئوپلتیک احساس تحولات سیاسی این مناطق را رقم می‌زند. طردشدگی هویتی در اروپا و خاورمیانه مکمل هم است و منشأ و زمینه‌ساز برخی دیگر از عناصر چرخه افراطی‌گرایی مانند تکفیری‌گری، مهاجرت، راست‌گرایی، و پوپولیسم است. فرایند طردشدگی در اروپا را می‌توان با وام‌گرفتن از گونه‌شناسی مانوئل کاستلز تحلیل کرد. او طی سال‌های اخیر، در مجموعه آثار خود، با تأکید بر تأثیرات ماهوی ارتباطات نوین در جامعه بشری از صورت‌بندی جدیدی خبر می‌دهد که دو مفهوم «جامعه شبکه‌ای» و «هویت» شاکله آن را تشکیل می‌دهد. به نظر کاستلز، جامعه شبکه‌ای پدیده‌ای

بسیار جدید است که بر اثر تقارن تاریخی سه فرایند انقلاب فناوری اطلاعات، بحران‌های اقتصادی سرمایه‌داری و دولت‌سالاری و تجدید ساختار متعاقب آن‌ها، و شکوفایی جنبش‌های اجتماعی - فرهنگی پدیدار شده است. تعامل بین این فرایندها و واکنش‌هایی که به آن دامن زدند یک ساختار نوین اجتماعی مسلط (جامعه شبکه‌ای)، یک اقتصاد نوین (اقتصاد اطلاعاتی)، و یک فرهنگ (فرهنگ مجاز واقعی) را به عرصه وجود آوردند. منطبق نهفته در این اقتصاد، این جامعه، و این فرهنگ زیربنای کنش و نهادهای اجتماعی در سرتاسر جهانی به هم پیوسته است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۶۱۷). در چهارچوب اندیشه کاستلز، شبکه نقاط اتصال دارد نه مرکز. این نقاط اتصال ممکن است اندازه‌های گوناگونی داشته باشند و از طریق روابط نامتقارن در شبکه با یکدیگر مرتبط باشند. پس دولت شبکه‌ای احتمال وجود نابرابری بین اعضای خود را منتفی نمی‌سازد (همان: ۴۱۱). شبکه‌ها بر اساس منطبق دودویی حذف یا محروم‌سازی و جذب یا برخوردارسازی عمل می‌کنند (کاستلز، ۱۳۹۳: ۷۶). به نظر کاستلز، هویت منبع خلق معنا و تجربه است (Castells, 2010: 6) و نه امری ذاتی، بلکه برساخته‌ای اجتماعی است:

برداشت من از اصطلاح هویت، در صورتی که سخن از کنش‌گران اجتماعی باشد، عبارت است از فرایند معناسازی براساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود (کاستلز، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۲).

اما نکته محوری در «برساخته شدن هویت‌ها» است و مهم‌تر این که این هویت‌ها چگونه، از چه چیزی، از سوی چه کسی، و به چه منظوری برساخته می‌شوند. به طور کلی این که چه کسی و به چه منظوری هویت جمعی را برسازد تا حدود بسیاری تعیین‌کننده محتوای نمادین هویت موردنظر و معنای آن برای کسانی است که خود را با آن یکی می‌دانند یا خود را بیرون آن تصور می‌کنند. از آنجا که برساختن اجتماعی هویت در بستر روابط قدرت صورت می‌پذیرد، او بین سه صورت و منشأ برساختن هویت تمایز قائل می‌شود:

۱. هویت مشروعیت‌بخش: این نوع هویت از سوی نهادهای اجتماعی غالب با هدف گسترش و عقلانی‌سازی سلطه خود بر سایر گروه‌های اجتماعی جامعه ایجاد می‌شود؛
۲. هویت مقاومت: این هویت از سوی کنش‌گران به حاشیه‌رانده شده ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی قرار می‌گیرند که از سوی منطق سلطه بی‌ارزش دانسته می‌شود یا داغ ننگ بر آن زده می‌شود؛
۳. هویت پروژه‌ای یا برساخته: هنگامی که کنش‌گران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی در دسترس هویت جدیدی برمی‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو

تعریف کند و به این صورت در پی تغییر شکل تمام‌ساخت اجتماعی برمی‌آیند، این نوع هویت ایجاد می‌شود (Castells, 2010: 8).

از نظر کاستلز، جنبش‌های اجتماعی جدید منادیان هویت‌های مقاومت نیرومند در برابر امواج توأمان جهانی شدن و فردگرایی رادیکال‌اند که اصالت‌جویند و با ابتدای بر مبنای دینی حول مجموعه معینی از ارزش‌ها سامان می‌یابند و واکنش دفاعی دارند. هویت‌های فرهنگی خاص به اجتماع‌های خودمختار و گاهی اوقات برای افراد و گروه‌هایی که از به‌فراموشی‌کشاندن خود در منطق شبکه‌های حاکم و مسلط امتناع می‌کنند به سنگرهای مقاومت (trenches of resistance) تبدیل می‌شوند (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۰۶). هویت پروژه‌ای در اتحادیه اروپا به جذب بخش عمده‌ای از نیروهای جوان، که بیش‌تر تبار غیراروپایی دارند، منجر نشده و آن‌ها را به‌حاشیه رانده است. محرومیت نسبی و مطلق طیف گسترده‌ای از شهروندان اروپایی موجب برانگیختن حس حقارت در آن‌ها شده است.

فرایند طردشدگی، بحران هویت، و تحقیر در کشورهای خاورمیانه به‌ویژه کشورهای خاورمیانه عربی و شمال آفریقا با اروپا متفاوت است، اما نتیجه آن هم‌سان است و در نقطه خاصی با هم تلاقی می‌کنند و زمینه‌ساز تقویت عنصر مخرب تکفیری‌گری می‌شوند. مردمان مناطق مذکور طی دو قرن اخیر با سلسله‌ای از اقدامات حقارت‌بار مواجه شده‌اند که انباشت و تراکم این حس تحولات آن را رقم می‌زند. شکست‌های سنگین از اروپا، که با تصرف مصر از سوی ناپلئون آغاز شد، به فروپاشی امپراتوری عثمانی منتهی شد. در آستانه فروپاشی مرد بیمار اروپا (کنایه از ضعف عثمانی) این امپراتوری براساس مطامع استعمارگران تجزیه شد. قراردادهایی مانند سایکس - پیکو موجب ایجاد کشورهای ناهمگون در مناطق بازمانده از امپراتوری عثمانی شد. کشورهایی که بدون طی کردن فرایند ملت‌سازی دولت ایجاد کردند. قیومیت بسیاری از کشورهای عربی به حقارت این کشورها از سوی بریتانیا و فرانسه منجر شد. تشکیل دولت یهودی در قلب سرزمین‌های اسلامی و شکست‌های پیاپی کشورهای عربی از اسرائیل بر این تحقیر افزود. اسرائیل در جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷ به میل و اراده خود هر قسمتی از جهان عرب را که می‌خواست اشغال کرد. اخراج نیروهای صدام از کویت با ورود کشورهای عربی به ائتلاف نظامی به رهبری امریکا از دیگر نشانه‌های تحقیر این کشورهاست. حمله مجدد امریکا به عراق در ۲۰۰۳ نیز مصداق قدرت‌نمایی امریکا در جهان تلقی می‌شود. در کنار این تحقیرهای بین‌المللی و منطقه‌ای، در سطوح داخلی نیز مردمان جهان عرب از دست‌یابی به آزادی محروم شده‌اند.

سقوط سلسله‌وار رژیم‌های اقتدارگرا در منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه عربی طی سال‌های اخیر اکثر سیاست‌مداران و سیاست‌پژوهان را غافل‌گیر کرد، زیرا وجود رژیم‌های اقتدارگرا در جهان عرب به یک واقعیت تبدیل شده بود (Sposito et al., 2015: 1).

در حالی که نظامیان چندین دهه بر کشورهای عربی حکومت می‌کردند، با تشکیل دولت‌های پادگانی و رؤسای جمهور مادام‌العمر در سطح توسعه سیاسی نیز دچار حقارت شدند. براینده همه این تحولات بحران هویت و طردشدگی مهاجران در جهان غرب و ساکنان کشورهای عربی و آفریقایی شده است.

۳. تکفیری‌گری

بارزترین مصداق افراطی‌گری از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ تکفیری‌گری است. اگرچه اندیشه تکفیر از سوی برخی از علمای سلفی مانند ابن تیمیه مطرح شد، اما در سال‌های اخیر به جریان سیاسی - نظامی تبدیل شده است که بخش‌های گوناگون دنیا از جمله خاورمیانه، آفریقا، و جنوب آسیا را فراگرفته است. یکی از مهم‌ترین تأثیرات فکری ابن تیمیه، که بعدها در گسترش سلفی‌گری تکفیری تأثیر به‌سزایی دارد، بسط فوق‌العاده مفهوم «تکفیر» است. ابن تیمیه به صراحت اعلام کرد که اگر کسی حاجتش را هم‌چون شفاعت مریض از کسی درخواست کند که قدرت انجام‌دادن آن فقط برای خداوند تعالی باشد، این شرک اکبر است و باید توبه کند و گرنه کشته می‌شود. با این رویکرد، او توسل به اولیای الهی و اموات را جایز نمی‌داند و آن را کفر به‌شمار می‌آورد. هم‌چنین زیارت قبور، قربانی، نذر، و طلب از غیر را جزء اسباب کفر قرار داد و از این رو، بسیاری از مسلمانان را در دایره کفر قرار داد (فاطمی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۳۱). عبدالوهاب پس از ابن تیمیه نقش مهمی در بسط دایره تکفیر داشت. او معتقد بود که مشرکان زمان ما از مشرکان زمان پیامبر اکرم گم‌راه‌ترند، زیرا آن‌ها در رخا به ملائکه و اصنام متوسل می‌شدند اما کفار زمان ما در آسایش و در مصائب به صالحان، شیوخ، و اقطاب خود متوسل می‌شوند (هوشنگی و سیفی، ۱۳۹۰: ۱۰-۱۱).

در جهان‌بینی سلفی‌گری جدید، این توحید جایگاه ویژه‌ای دارد و یکی از ارکان توحید و اصول دین تلقی می‌شود. اعلام براءت از شرک و کفر یعنی فرد مسلمان نه تنها باید خود را از هرگونه عقیده و عملی که به کفر و شرک منجر می‌شود دور کند، بلکه باید از کسانی که عقاید و رفتار شرک‌آمیز دارند نیز اعلام انزجار کند و خود را از تعامل با آن‌ها دور نگه دارد. بنابراین، بر مسلمان واجب است که کافر را شناسایی و معرفی کند و این با تکفیر

انجام می‌شود. اگرچه از نظر تاریخی، عبدالوهاب در وارد کردن مفهوم «شُرک» به ادبیات نقش اساسی دارد، اما عملاً بسیاری از سلفی‌ها به سبب تقسیم‌بندی همه افراد به موحد و مشرک به سلفی‌های «تکفیری» معروف شده‌اند. آن‌ها حکم به تکفیر مطلق کسانی می‌دهند که اعمال عبادی هم‌چون توسل، نذر، و قربانی را در ظاهر برای غیر خداوند انجام می‌دهند و از سوی دیگر حکم به تکفیر مطلق تمام کسانی می‌دهند که در ظاهر از حاکمان ظالم اطاعت و پیروی می‌کنند و حاکمیت آن‌ها را پذیرفته‌اند. این بسط دایره کفر و تکفیرگرایی سبب شده است تا بسیاری از سلفی‌های سنتی و اصلاحی سلفی‌گری جهادی را رد کنند و اندیشه‌های آن‌ها را به تفکرات خوارج تشبیه کنند و از آن به «فتنه تکفیر در زمان حاضر» یاد کنند (فاطمی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۴۴-۴۶). نتیجه اولیه این سطح تکفیرگرایی را می‌توان در خارج‌دانستن بسیاری از مسلمانان از دایره اسلام دانست که پیامد آن گسترش استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز در بین مسلمانان است.

جریان تکفیری مدرن در مناطق جغرافیایی گوناگونی باز تولید شد. شبه‌جزیره عربستان، مصر، جنوب آسیا، و اروپا مکان‌های مختلف باز تولید تکفیری‌گری محسوب می‌شوند. هر جایی که طردشدگان هویتی بیش‌تری وجود داشتند، جریان تکفیری نیز بیش‌تر رشد کرد. در پی تحولات پس از جنگ سرد و رویدادهای دهه ۱۹۹۰، خیزش‌هایی در چهارچوب سلفی‌گری ایجاد شد. سلفی‌گری در اروپا از این زمان به بعد سه جریان اصلی دارد: جریان اول بیش‌تر گرایش به تأکید بر فعالیت سیاسی به مثابه ابزار متقاعدسازی توده‌های مسلمانان برای تشکیل حکومت اسلامی دارد که به نوسلفی‌های تبلیغی مشهور شده‌اند. این گروه مخالف استفاده ناصحیح از خشونت است و معتقد است باید از ظرفیت دموکراسی و آزادی در غرب برای گسترش اسلام استفاده کرد. این جریان محور خود را در تبلیغ اندیشه‌ها و مبانی سلفی‌گری قرار داده است و می‌کوشد با بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته ارتباطی گفتمان سلفی‌گری را جهانی کند. هرچند این دسته از سلفی‌ها به شدت از سوی نوسلفی‌های جهادی برای ورود به فاز عملی تحت فشارند و آن را در قالب سلفی‌های سنتی تقسیم‌بندی می‌کنند (Amghar, 2006: 45).

جریان دوم گروهی‌اند که برخی آن را «سلفی‌گری احتیاطی» (predicative salafism) می‌نامند. این گروه بر این باورند که گرچه جهاد موضوعی مهم در اسلام است، اما در همه‌جا باعث اصلاح و تشکیل امارت اسلامی نمی‌شود. افراد برجسته این جریان ارتباط نزدیکی با مراکز مذهبی در عربستان دارند و تحت تأثیر افکار مفتی سابق سعودی ابن‌باز و

آلبانی‌اند. این جریان مخالف همه اشکال مشارکت سیاسی مسلمانان در اروپاست و اصولاً بر این باور است که این نوع مشارکت‌ها مخالف آموزه‌های اسلامی‌اند و دموکراسی نوعی شرک است. به صورت کلی، این جریان نیز همه اشکال هم‌گرایی با اروپاییان را رد می‌کند. این گروه عمدتاً اعضای خود را از بین جوانان مسلمان در اطراف شهرهای بزرگ اروپایی پیدا می‌کنند. این دسته از سلفی‌ها هرچند همه اشکال هم‌گرایی با جوامع اروپایی را رد می‌کنند و خواهان حذف همه نوع رابطه مسلمانان با ساختار قدرت در اروپا، اما مخالف حرکات خشونت‌بار سلفی‌های جهادی‌اند.

جریان سوم «سلفی‌گری انقلابی» یا به تعبیر برخی «سلفی‌گری جهادی» است. این جریان فقط یک عنصر مهم ایدئولوژی اسلامی و آن هم قرائت خود از جهاد را برجسته می‌کند و بسیاری از فعالیت‌های نظامی خود را در قالب «قتال» سامان می‌دهند و آن را مهم‌ترین وظیفه یک مسلمان می‌دانند. این گفتمان مخالف ایده همکاری با سایر جوامع غربی و بسیاری از مسلمانان است و حتی بسیاری از آن‌ها را رد می‌کند و به‌طور کلی از دایره اسلام خارج می‌داند. در این زمینه، بسیاری از مسلمانان از جمله شیعیان را تکفیری می‌دانند، به طوری که یکی از اهداف مقابله خود در اروپا را شیعیان قرار داده‌اند. جهاد به دست این سلفی‌ها به دو شکل انجام می‌شود: اول، جهاد عمودی در مقابله با دولت‌های اروپایی و دوم، جهاد افقی در مقابله با افراد و گروه‌هایی که هنجارهای اسلامی را رعایت نمی‌کنند. در اروپا، عمده نوع جهاد سلفی‌های جهادی در قالب نوع جهاد عمودی صورت می‌گیرد و بسیاری از این اقدامات به سبب حمایت کشورهای اروپایی از برخی رژیم‌های عربی رخ می‌دهد (ibid).

آنچه بر افراطی شدن جریان تکفیر اروپایی افزوده است پیوستن آن‌ها به گروه‌های تکفیری مانند داعش است. در حقیقت، بخش عمده تکفیری‌های داعش جوانان اروپایی‌اند که هویت زده شده‌اند. با توجه به این که آخرین پایگاه‌های داعش در عراق و سوریه از بین رفته است، نگرانی از گسترش تکفیری‌گری و از بازگشت تکفیری‌ها به اروپا و فعالیت آن‌ها در قالب «گرگ تنها» (lone wolf) سازمان‌های اطلاعاتی غرب را به تکاپو انداخته است. احتمالاً صدور تکفیری‌ها به دیگر مناطق جهان از راه کارهای اعلام‌نشده این سازمان‌ها خواهد بود. آن‌گونه که کاستلز گفته بود، شبکه‌های اجتماعی جدید ماهیت فعالیت تکفیری‌ها را تغییر داده است. یکی از مبانی اندیشه‌ای نوسلفی‌های تکفیری نفی تقلیدگرایی و پیروی از اصل «اتباع در مقابل ابداع» است. نوسلفی‌ها معتقدند از نص باید تبعیت کرد و اضافه کردن هر چیز جدید نوعی بدعت است، زیرا نص وجود دارد و احتیاج به تفسیر و توضیح ندارد. بنابراین، نص‌گرایی نقطه عزیمت نوسلفی‌هاست. در نتیجه، در ساحت عمل

سیاسی به تقلید و اجازه جهاد نیاز نیست و خود مستقیماً عمل می‌کنند. این مؤلفه پیامدهای سیاسی مهمی خواهد داشت. بدین معنا که از این به بعد، شاهد ظهور جریان‌های سلفی خواهیم بود و این دقیقاً در مقابل تفکر سنتی اهل سنت و سلفی‌های گذشته است. در تفکر سنتی هر عملی به اجازه عالمان سنی نیاز داشت و این اجازه می‌توانست از رادیکال‌شدن افراد معمولی جلوگیری کند. در حالی که در اوضاع کنونی از منظر برخی جریان‌های سلفی جدید اذن معنا ندارد و خود مستقیماً به نص مراجعه می‌کنند و به همان ظاهر نص و فهمشان از آن عمل می‌کنند (خراسانی، ۱۳۹۳: ۳۲۹). این خوداجتهادی به شکل‌گیری گرگ تنها منتهی می‌شود. در ادبیات تروریسم، گرگ تنها به شخصی گفته می‌شود که به تنهایی و بدون این‌که با گروهی ارتباط سازمانی داشته باشد یا از آن‌ها کمکی دریافت کند در حمایت از آن گروه، جنبش، یا عقیده دست به اعمال خشونت‌آمیز می‌زند. از آن‌جا که گرگ‌های تنها با گروه‌های تروریستی ارتباط مشخصی ندارند و به تنهایی دست به عملیات می‌زنند، شناسایی آن‌ها برای نیروهای امنیتی دشوار است (fa.wikipedia.org/wiki) برخی پژوهش‌گران گرگ‌های تنها را «ارتش‌های یک‌نفره» می‌نامند (Ackerman and Pinson, 2014: 224-245).

جوانانی که به جریان تکفیری می‌پیوندند غالباً مسلمان‌اند. هرچند در بین آن‌ها غیرمسلمانان نیز وجود دارند که به سبب خلأ هویت دینی سرگردان‌اند و در نهایت جذب تکفیری‌ها شده‌اند. در این زمینه، دو نکته حائز اهمیت است: اول، برخلاف نظریه‌های مدرنیزاسیون، که روند خصوصی‌سازی دین و سکولارشدن را جبری می‌دانستند، گرایش به دین همواره بازتولید می‌شود؛ دوم، جریان‌های تکفیری با بهره‌گیری از تکنیک‌های مدرن به راحتی جوانان به حاشیه‌رانده شده و جویای هویت را شکار می‌کنند. سرمایه‌گذاری مالی کشورهایمانند عربستان و قطر در اروپا و دوزدن مسیرهایی که جامعه بین‌المللی پس از جریان یازده سپتامبر برای مقابله مالی با تروریسم اتخاذ کرده بود، هم‌راه با جذابیت‌های ظاهری نوسلفی‌گری، باعث جذب جوانان غربی می‌شود و به این صورت برخلاف تصور غرب، عربستان بخشی از مسئله تروریسم بین‌المللی است نه بخشی از راه حل آن.

افراطی‌گری جریان‌های تکفیری به مثابه پادزهری است که برای حل بحران هویت پردشدگان به کار می‌رود. «هویت» یعنی احساس تمایز، تداوم، و استقلال شخصی داشتن؛ یا این‌که «ما» خود را به این علت «ما» شناسایی می‌کنیم که از «آن‌ها» و «دیگران» متمایزیم (فی، ۱۳۸۱: ۵۸-۹۳). هویت ساخته ذهنی و روانی است که چگونگی فکرکردن، احساس کردن، سنجش، و سرانجام رفتار در وضعیت‌های مرتبط با «دیگران» را توضیح

می‌دهد و تعیین می‌کند و شامل پنداشت و برداشت نسبتاً ثابت فرد از کیستی و چیستی خود در ارتباط با افراد و دیگران است که از طریق فرایند تعاملات اجتماعی فرد با دیگران در فرایند اجتماعی شکل می‌گیرد (رکن‌آبادی، ۱۳۸۴: ۷۵). هویت بر مجموعه‌ای از منافع یا ترجیحات مرتبط با گزینه‌های اقدام در حوزه‌های خاص و در ارتباط با کنش‌گران خاص دلالت دارد. هویت مولد کنش است. کنش سیاسی را می‌توان اصلی‌ترین عامل هویت‌یابی گروه‌هایی دانست که در شرایط حاشیه‌ای قرار گرفته‌اند و تحقیر شده‌اند. کنش سیاسی بیرون‌کشیدن گفتمان مغلوب و از حاشیه به متن آوردن حذف‌شدگان است. «خود» در نظام بین‌الملل مفهومی جمعی و رابطه‌ای است. گروه‌های انسانی با تعریف خودشان در ارتباط با سایر گروه‌ها هویت جمعی‌شان را در جایگاه کشورها، ملت‌ها، مذاهب، یا هر چیز دیگر شکل می‌دهند (بوزان، ۱۳۸۹: ۳۳). تکفیری‌گری موجب می‌شود پردازندگان خود را «ما» در مقابل «آنها» تعبیر کنند و کنش سیاسی افراط‌گرایانه را رقم بزنند. از آن‌جا که تروریسم جدید هویت پایه است (آقایی خواجه‌پاشا، ۱۳۹۲: ۲۴۲)، پردازندگان هویتی موج جدید تروریسم را ایجاد کرده‌اند.

۴. روندهای مهاجرتی

جریان‌های تکفیری در کشورهای بحران‌زده آفریقا، خاورمیانه، و جنوب آسیا ناامنی گسترده‌ای را موجب می‌شوند. افراطی‌گری‌های این جریان به‌ویژه با تکفیر مخالفان موجب جابه‌جایی گسترده و آوارگی ساکنان این مناطق می‌شوند. بخشی از مهاجران به کشورهای غربی و به‌ویژه اروپا می‌روند. اگر مهاجران مذکور از مسیرهای پرخطر مانند دریاها و اقیانوس‌ها جان سالم به‌در ببرند، در جوامع اروپایی جذب و هضم نمی‌شوند و مجدداً وارد فرایند حذف هویتی می‌شوند، بحران هویتی آن‌ها تشدید می‌شود و این بخش از فرایند افراطی‌گری تقویت می‌شود. مهاجرت مسلمانان به اروپا در سه مرحله انجام شده است: موج اول پس از پایان جنگ جهانی دوم آغاز می‌شود و تا اوایل دهه ۱۹۷۰ را دربرمی‌گیرد. کشورهای اروپای غربی به‌سبب نیاز مبرم به بازسازی ویرانی‌های ناشی از جنگ جهانی دوم به مهاجرت گسترده نیروی کار از کشورهای مستعمره خود، به‌ویژه از شمال آفریقا و جنوب آسیا، مبادرت می‌ورزیدند. در این مرحله، بیش‌تر مهاجران قصد اقامت دائمی نداشتند و کشورهای اروپایی نیز قصد اعطای تابعیت به آن‌ها را نداشتند، اما مهاجران مسلمان، پس از استقرار اولیه، خانواده‌های خود را نیز به کشورهای اروپایی مهاجرت دادند یا در آن‌جا تشکیل خانواده دادند و موج دوم شکل گرفت. از دهه ۱۹۷۰، مسلمانان با ساخت هزاران

مسجد و برگزاری مراسم و آیین‌های خاص خود مانند آموزش قرائت قرآن، سوگواری، و جشن‌های مذهبی توانستند از کارگران مهاجر به سکنه و شهروند تبدیل شوند و حضور اجتماعی قدرت‌مندان یابند. سومین موج مهاجرت در دهه ۱۹۸۰ شکل گرفت؛ اعمال محدودیت‌های شدید مهاجرت و فروپاشی شوروی دو عامل مهم در ایجاد موج سوم مهاجرت بود. در این مرحله، آلمان به محل ورود مهاجران جدید تبدیل شد (کیانی، ۱۳۹۲: ۲۰-۲۲). بخشی از مسلمانان کنونی مهاجران و متولدان آسیا و افریقایند، اما بخش عمده آنان نسل دوم و سوم مهاجرانی‌اند که در اروپا متولد شده‌اند. به‌گونه‌ای که مثلاً ۵۰ درصد مسلمانان بریتانیایی در بریتانیا متولد شدند و حدود ۳۴ درصد از مسلمانان زیر پانزده سال دارند (همان: ۲۵۰-۲۵۱). خشونت‌های گسترده گروه‌های تکفیری در سوریه، عراق، بحرین، یمن، افغانستان، لیبی، و دیگر کشورهای قاره آفریقا، خاورمیانه، و جنوب آسیا را باید یکی از نقاط عطف در مهاجرت و جابه‌جایی انسان‌ها تعبیر کرد. به‌تعبیر دیگر، این موج جدید تکفیری‌گری آغازگر موج چهارم مهاجرت مسلمانان به اروپاست. در سال ۲۰۱۶ بیش از ۲/۲ میلیون پناه‌جو وارد اروپا شدند که بزرگ‌ترین موج آوارگی پس از جنگ جهانی دوم محسوب می‌شود (foreignpolicy.com/2017/09/20).

با ورود مهاجران جدید، جمعیت مسلمانان اروپا باز هم اضافه می‌شود، اما سلسله‌اقدامات هویت‌زدا و اسلام‌هراسانه باعث حذف آن‌ها می‌شود. پس از فروپاشی کمونیسم، غرب که از نظر ذهنی به دشمنی منسجم و ساختاری کمونیسم عادت کرده بود، با به‌هم‌ریختن نظم بین‌المللی پیشین، هراس از اسلام را جای‌گزین هراس از کمونیسم کرد. در دوره پس از جنگ سرد نوعی تحول شناختی - هویتی در پژوهش‌های امنیتی در غرب به‌وجود آمد. هسته این تحول محور دادن به هویت و شناخت تهدیدهای امنیتی از زاویه پردازش‌های هویتی است و در این چهارچوب، برای غرب هویتی خاص تعریف شده است که در مقابل آن هویت مسلمانان هویتی ذاتاً تهدیدآمیز قلمداد می‌شود. این روند، که از آن با عنوان امنیتی‌کردن نام برده می‌شود، به هویت مسلمانان تعمیم داده شد و هویت مسلمانان امنیتی شد (سجادپور، ۱۳۸۹: ۲۷). براساس آمار جدید، در سال ۲۰۱۶ بیش از ۴۳/۷ میلیون نفر در دنیا از محل زندگی خود آواره شدند. این رقم در مقایسه با سال‌های گذشته افزایش چشم‌گیری را نشان می‌دهد. بخش عمده آن‌ها مهاجران بحران تکفیری‌گری در خاورمیانه‌اند. بیش از ۱/۸ میلیون نفر با حملات گروه تکفیری بوکوحرام در نیجریه آواره شدند. لبنان با جمعیت ۴/۵ میلیون نفری میزبان یک‌میلیون و دو‌یست‌هزار آواره سوری است. در سال ۲۰۱۶، بیش از ۳۶۰ هزار مهاجر از طریق دریا به اروپا رفتند و ۱۷۰ هزار نفر

نیز از مدیترانه گذشتند (www.oxfam.org). در خلال یکی از این عبورها بود که حادثه غرق کودک سوری (آلان) بشریت را تکان داد.

۵. راست‌گرایی و پوپولیسم

رواج تکفیری‌گری، افزایش فعالیت‌های تکفیری، و افزایش معضلات مربوط به مهاجران موجب بازتولید جریان راست‌گرایی و پوپولیسم در بسیاری از کشورها شده است. سیاست‌های نژادپرستانه و راست‌گرایی در قاره اروپا سابقه‌ای بسیار طولانی دارد. اگر از تفکر حاکم‌بر جنگ‌های صلیبی در قرون وسطی بگذریم، پس از رنسانس، تفکر نژادپرستانه در اروپا شکل گرفت. از نظر فکری افرادی مانند ایمانوئل کانت و آگوست کنت، با طرح مسائلی مانند روشن‌گری و مراحل تفکر بشر، اروپا را مدار و محور تمدن و بقیه جهان را وحشی معرفی کردند. امانوئل کانت مدعی بود:

تاریخ نوع انسان را می‌توان در مجموع به‌عنوان تحقق طرح پنهان طبیعت برای یک نظام سیاسی کامل داخلی و به‌همین منظور خارجی در نظر گرفت که به‌عنوان تنها وضعیت ممکن می‌تواند استعدادهای خود را از این طریق در وجود انسان به‌نحو کامل بیوراند (کانت، ۱۳۸۴: ۲۲).

هگل با الهام از کانت با طرح مسئله روح، جهان شرق و غرب را از هم منفک کرد. اگرچه او معتقد بود «با امپراتوری ایران نخستین گام را به پهنه تاریخ می‌گذاریم» (هگل، ۱۳۸۵: ۳۰۱) و نخستین جوانه‌های آگاهی با جدایی مقدماتی روح از طبیعت در ایران آغاز شد، اما جوانه‌هایی که در ایران سربر آوردند فقط در زمین بارور یونان و روم و جهان ژرمنی — مسیحی شکوفا شد. بنابراین، ایران چیزی بیش از حد نهایی شکوفایی شرق نیست، منتهی‌الیه اقلیمی که برهه کودکی روح است. به‌نظر او شرق و غرب به دو اقلیم به‌کلی متفاوت تعلق دارند که شکافی پُرناشدنی آن‌ها را برای همیشه از هم جدا کرده است. بنابر این روایت روح در صیوریت تاریخی اش یکی را برای همیشه ترک کرده و از آن فراگذشته و در آن دیگری منزل گزیده است. در حالی که غرب تجلی‌گاه بلوغ غایی عقل است و آزادی در آن به‌تمامی محقق شده است، شرق هنوز بر هستی مطلق حاکم‌بر حیات فردی اتباع سیطره دارد و اساساً فردیت مستقلی شکل نگرفته که خود را آزاد کرده باشد. همگان در نهایت، مطیع طبیعت خارجی‌اند و از این حیث بیش از هر چیز در کسوت رعیت وجود دارند تا در قامت شهروند یا سوژه. کنت نیز با طرح مراحل سه‌گانه، غرب را در محور قرار داد:

جان بشری از سه مرحله متوالی عبور کرده است. جان بشر در مرحله نخست نموده‌ها را بدین‌سان تبیین می‌کند که آن‌ها را به موجودات و نیروهایی قابل‌قیاس با خود انسان نسبت می‌دهد؛ در مرحله دوم، جان انسان به موجودیت‌های مجرد چون طبیعت متوسل می‌شود. در مرحله سوم، انسان به این اکتفا می‌کند که نموده‌ها را مشاهده کرده، بستگی‌های منظمی را که ممکن است خواه در لحظه‌ای معین و خواه در طی زمان در بین آن‌ها یافت می‌شود تعیین کند. انسان در این مرحله از کشف علل پدیده‌ها چشم می‌پوشد و به همین اکتفا می‌کند که قوانین حاکم بر پدیده‌ها را بشناساند (آرون، ۱۳۹۰: ۹۰).

تفکر یادشده که با مأموریت نسل متمدن سفیدپوست نیز عجین شد، به عصر استعمار دنیا از سوی اروپاییان منجر شد و با نظریه‌های شبه‌علمی افرادی مانند «کنت دو گوبینو» و «استوارت چمبرلین» ممزوج شد و سرانجام به نازیسم و فاشیسم و جنگ جهانی دوم منتهی شد که ۷۰ میلیون قربانی گرفت. اندیشه‌های راست‌گرایانه در دوره پس از جنگ جهانی دوم با محدودیت‌های شدیدی مواجه شد، اما طی سال‌های اخیر، موج جدیدی از جریان‌های راست‌گرا در اروپا و حتی امریکا بازتولید شده است. در حالی که بحران‌های گوناگونی مانند بحران اقتصادی ۲۰۰۸ اروپا و ناتوانی احزاب سنتی موجب تقویت راست‌گرایان شده است، اما ورود گسترده مهاجران از خاورمیانه به اروپا دستاویز جریان‌های راست‌گرا شده است. مهاجرتی که بخشی از منشأ آن به سیاست‌های تبعیض‌آمیز و هویت‌زدا در اروپا ریشه دارد. مقابله با مهاجران موجب شد احزاب راست‌گرا به شدت وارد عرصه سیاسی شوند. انتخاباتی که طی دو سال اخیر در اروپا انجام شد مؤید این نظر است. اگرچه حزب اتحاد دموکرات مسیحی و سوسیال مسیحی (CDU/CSU) به رهبری آنگلا مرکل در انتخابات پارلمانی آلمان (۲۴ سپتامبر / ۲ مهر) توانست با کسب ۳۳ درصد آرا پیروز انتخابات شود، حزب راست‌گرای آلترناتیو برای آلمان توانست سیزده درصد آرا را به‌خود اختصاص دهد و برای نخستین‌بار وارد بوندستاگ شود. این حزب که در ۲۰۱۳ تأسیس شد با شکست تاریخی احزابی مانند سوسیال دموکرات‌های آلمان با طرح شعارهایی مانند اخراج آوارگان و محدودکردن فعالیت مسلمانان موفقیت بی‌سابقه‌ای کسب کرد. در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه نیز ماری پولن نامزد حزب راست‌گرای جبهه ملی، با وجود شکست از امانوئل مکرون، توانست بیش از ۳۴ درصد آرا را به‌خود اختصاص دهد (fa.euronews.com/2017/05/07).

حزب راست‌گرای افراطی آزادی مردم اتریش به رهبری هاینتس کریستیان اشتراخه نیز در انتخابات پارلمانی اخیر این کشور در رده دوم قرار گرفت. راست‌گرایی در اتریش سابقه‌ای طولانی دارد و طی دو دهه اخیر حزب آزادی به‌ویژه در دوره رهبری یورگ هایدل

توانست به پارلمان راه یابد. با توجه به تقویت احزاب راست‌گرایی مانند حزب جنبش ستاره در ایتالیا و حزب استقلال در انگلیس به نظر می‌رسد موجی از احزاب راست‌گرا در اروپا در حال شکل‌گیری است و با انتخابات آتی پارلمانی اتحادیه اروپا، این جریان بسیار تقویت خواهد شد. اگرچه در امریکا احزاب راست‌گرا وجود ندارد، اما تفکرات نژادپرستانه بسیار قوی است. با به قدرت رسیدن دونالد ترامپ و اظهارات نژادپرستانه او علیه سیاه‌پوستان و دیگر رنگین‌پوستان و حتی مهاجران مسلمان، راست‌گرایی در این کشور نیز در حال قدرت گرفتن است. شکل‌گیری جنبش زانوزدن به‌ویژه از سوی ورزش‌کاران سیاه‌پوست هنگام اهتزاز پرچم ملی امریکا به جای ادای احترام و ایستادن در واکنش به این تفکر و موج راست‌گرایی در امریکاست. اظهارات باراک اوباما و جرج بوش هشدار صریحی به راست‌گرایی و نژادپرستی در امریکاست. باراک اوباما گفت: برخی از سیاست‌هایی که در حال حاضر شاهد آن‌ایم همان‌هایی‌اند که فکر می‌کردیم به خواب ابدی سپرده‌ایم، اما حالا مثل این است که داریم به ۵۰ سال قبل برمی‌گردیم. حالا قرن بیست‌ویکم است نه قرن نوزدهم. ما سیاست تفرقه، سیاست ترس، و زورگویی را رد می‌کنیم و به سیاستی روی می‌آوریم که می‌گوید همه افراد به شکل یکسان مهم‌اند. همه استحقاق برخوردار از عزت و ارزش‌ها را دارند. جرج بوش نیز که طی دو دوره ریاست جمهوری از سیاست‌مداران افراطی امریکا بود، در انتقاد از ترامپ گفته است: قلدری و تعصب در فعالیت‌های سیاسی همیشه نگرش و منش ملی را شکل می‌دهد، زمینه را برای رشد خشونت و تعصب فراهم می‌آورد، و حس مصالحه و آموزش معنوی کودکان ما را تضعیف می‌کند. یگانه راه برای حفظ ارزش‌های مدنی رعایت آن‌ها در زندگی شخصی و اجتماعی است. ما شاهد بوده‌ایم که ملی‌گرایی افراطی به قوم‌گرایی انجامیده است. ما آن تحرکی را که مهاجرت همواره برای امریکا به‌ارمغان آورده است به فراموشی سپرده‌ایم. ما می‌بینیم که اعتماد به ارزش‌های بازار آزاد و تجارت آزاد به تدریج رنگ می‌بازد. در حالی که فراموش می‌کنیم که همیشه به دنبال سیاست حمایت‌گرایی داخلی جنگ، بی‌ثباتی، و فقر از راه رسیده است (tabnak.ir/fa/news/۷۴۰۱۰۵).

راست‌گرایی و نژادپرستی در غرب با پوپولیسم هم‌راه شده است. راست‌گرایان با جهت‌دهی به احساسات عمومی به اندیشه‌های خود مشروعیت مردمی می‌بخشند. در جدیدترین گزارش دیدبان حقوق بشر سازمان ملل به پوپولیسم به‌منزله تهدیدی جدی اشاره شده است. مدیر اجرایی دیده‌بان حقوق بشر در این گزارش ۶۸۷ صفحه‌ای با عنوان گزارش دیده‌بان حقوق بشر برای جهان در سال ۲۰۱۷ هشدار می‌دهد که نسل جدیدی از

پوپولیست‌های خودکامه به دنبال براندازی مفهوم حمایت از حقوق بشرند و با مسئله حقوق بشر نه به مثابه یک ابزار کنترل ضروری برای قدرت رسمی، بلکه به منزله مانعی بر سر اراده اکثریت رفتار می‌کنند. دیده‌بان حقوق بشر هشدار داد: اتفاقاتی مانند بریگزیت و ظهور رهبران پوپولیست هم‌چون دونالد ترامپ، ولادیمیر پوتین، و رودریگو دوترته به دامن‌زدن به نفرت، بی‌تحملی، و تعصب در جهان منجر شده است. در ادامه این گزارش تأکید شده است: انتخاب دونالد ترامپ به ریاست‌جمهوری آمریکا آن هم پس از یک کمپین انتخاباتی تحریک‌کننده نفرت و بی‌تحملی و هم‌چنین افزایش قدرت احزاب سیاسی مخالف با حقوق جهانی در اروپای غربی بزرگ‌ترین خطر را متوجه جهان کرده است. در گزارش دیده‌بان حقوق بشر تصریح شده است که سیاست ترس به رهبران خطرناک و پوپولیست در جهان اجازه داده است به قیمت آینده مردمی که آن‌ها را انتخاب می‌کنند پا به عرصه سیاست بگذارند. دبیر کل سازمان ملل نیز درباره پوپولیسم هشدار داده است:

به‌طور فزاینده‌ای شاهد رشد پدیده منحرف پوپولیسم و افراطی‌گرایی هستیم که هریک دیگری را در گسترش نژادپرستی، بیگانه‌هراسی، یهودی‌ستیزی، اسلام‌هراسی، و دیگر اشکال نفرت تغذیه می‌کنند. این حمله به حقوق پناه‌جویان و مهاجران است. پدیده قاچاق انسان در حال افزایش است و با توجه به این‌که تعداد زیادی از مردم دنیا از جنگ داخلی در کشورهايشان در گریز هستند، جامعه بین‌المللی باید مسئولیت‌پذیرتر عمل کند (Amnesty International Report, 17/2016).

۶. جدایی‌طلبی و بحران‌زایی

بیش‌تر کشورهای دنیا همگن نیستند؛ بنابراین، همواره خودمختاری و در مواردی جدایی‌طلبی در بخشی از مناطق آن مطرح می‌شود. در کشورهای خاورمیانه، که فرایند ملت‌سازی و دولت‌سازی به‌طور طبیعی طی نشده است و مرزهای جغرافیایی منطبق بر مرزهای هویتی نیست، منازعه با همسایگان و حمایت از گروه‌های قومی و جدایی‌طلبی از معضلات مهم محسوب می‌شود. با توجه به تضعیف دولت‌های ملی در خاورمیانه و تبدیل آن‌ها به دولت‌های ضعیف و ناکام، موضوع خودمختاری و جدایی‌طلبی تشدید می‌شود.

ناکامی بدین معنی است که دولت از جهات بسیار مهمی شکست خورده است. به‌جای حمایت از شهروندان، هرج و مرج و اغلب جنگ داخلی حکم‌فرماست، قانونی گذاشته نمی‌شود و نظم برقرار نمی‌شود. اقتدار سیاسی مرکزی وجود ندارد یا بسیار ناکاراست و در بسیاری موارد، نظام اقتصادی هم در مانده است و حتی قادر به تأمین ابتدایی‌ترین عناصر رفاه برای مردم نیست (گریفتیس، ۱۳۹۴: ۴۹۱-۴۹۲).

یکی از مهم‌ترین پیامدهای فعالیتهای گروه‌های تکفیری تضعیف یا نابودسازی دولت‌هاست. این گروه‌ها از یک سو، مرزهای بین‌المللی کنونی را نمی‌پذیرند. مثلاً داعش مرزهای سوریه و عراق را میراث قرارداد محرمانه سايکس - پیکو بین بریتانیا و فرانسه می‌داند. از سوی دیگر، گروه‌های تکفیری قدرت دولت‌های مرکزی را به شدت تضعیف می‌کنند و مداخله بازیگران خارجی در آن را تسهیل می‌کنند. تجربه عراق و سوریه پس‌داعش مؤید این وجه از افراطی‌گری است. داعش موجب شد نیروهای پیش‌مرگ مناطقی فراتر از اقلیم کردستان عراق را به کنترل خود درآورند و سپس با برگزاری همه‌پرسی عملاً فرایند تجزیه عراق را آغاز کردند که البته دولت مرکزی این کشور با حمایت همسایگان خود از جمله ایران و ترکیه وارد عمل شد و مناطقی مانند کرکوک و سنجار را تصرف کرد. کردهای سوریه نیز، با سقوط رقه و پایان خلافت خودخوانده داعش، به دنبال اعلام خودمختاری از سوریه‌اند. به علاوه امروزه افغانستان، با وجود یک پارچگی ارضی، عملاً کشوری تجزیه شده و ناکام محسوب می‌شود و آتش افراطی‌گری هر روز در این کشور شعله می‌کشد. در حالی که استقلال‌خواهی در کاتالونیا تقریباً به‌طور مسالمت‌آمیز در حال فیصله یافتن است، طرح تجزیه مجدد خاورمیانه در دستورکار قرار گرفته است و افراطی‌گری در تحقق این مسئله بسیار مؤثر است.

۷. نتیجه‌گیری

براساس فرضیه این مقاله، افراطی‌گری برآیند مجموعه‌ای به هم پیوسته از عناصر و مؤلفه‌های پنج‌گانه طردشدگی هویتی، تکفیری‌گری، روندهای مهاجرتی بی‌سابقه، راست‌گرایی، نژادپرستی و پوپولیسم، و در نهایت تجزیه‌طلبی قومی است. یافته‌های گردآوری شده و تحلیل آن‌ها فرضیه مقاله را تأیید می‌کند. هم‌زمانی پنج مؤلفه یادشده موجب شکل‌گیری چرخه افراطی‌گری بی‌سابقه‌ای شده است که در یک دور باطل تشدید می‌شود. هویت‌زدایی متراکم شده طردشدگان هویتی اروپا، افریقا، آسیا، و حتی آمریکا و استرالیا در جریان تکفیری‌گری به هم پیوسته به کنش سیاسی مخربی منجر شده است که مصداق آن در کشتار گسترده افراد بی‌گناه در برخی مناطق دنیا که هر روز گسترش می‌یابد قابل مشاهده است. افراطی‌گری تکفیری بی‌سابقه‌ترین موج‌های مهاجرت طی هفت دهه گذشته را موجب می‌شود، میلیون‌ها نفر از مکان‌های زندگی خود جابه‌جا می‌شوند، و بخشی از مهاجران راهی اروپا می‌شوند. رسوبات نژادپرستی و راست‌گرایی در اروپا و آمریکا به بهانه این مهاجرت‌ها فعال می‌شود و در جریان رفتارها و شعارهای تند با به قدرت رسیدن

پوپولیست‌ها هم‌راه می‌شود. به علاوه، افراطی‌گری تکفیری موجب تشدید تمایلات قومی نیز می‌شود و تجزیه‌طلبی را تشدید می‌کند. براینده همه این تحولات به هم مرتبط جهانی تکوین افراطی‌گری است.

کتاب‌نامه

- آرون، ریمون (۱۳۹۰). *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: علمی و فرهنگی.
- آقایی خواجه‌پاشا، داوود (۱۳۹۲). «تحلیلی بر راه‌کارهای سیاسی - حقوقی مقابله با تروریسم بین‌الملل»، *فصل‌نامه سیاست*، دوره ۴۳، ش ۱.
- بوزان، باری (۱۳۸۹). *ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ؛ سیاست‌های جهانی در قرن بیست‌ویکم*، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران: پژوهشکده مطالعات راه‌بردی.
- خراسانی، محمد (۱۳۹۳). «روش و عمل نوسلفی‌گری»، *کنگره بین‌المللی مخاطرات تکفیر*، قم.
- رکن‌آبادی، محمد (۱۳۸۴). «جنگ و هویت»، *فصل‌نامه مطالعات ملی*، ش ۲۲.
- سجادپور، سیدمحمدکاظم (۱۳۸۹). «بنیاد استراتژیک اسلام‌هراسی»، *همایش اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر: علل روندها و راه‌حل‌ها*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر، و ارتباطات.
- فاطمی‌نژاد، مجید (۱۳۹۳). «نقد و بررسی تکفیر از دیدگاه سلفی وهابی و سلفی جهادی»، *مجموعه مقالات اولین کنگره جهانی مخاطرات جریان‌های تکفیری*، ج ۶، قم.
- فی، برایان (۱۳۸۱). *فلسفه امروزی علوم اجتماعی*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۹۳). *قدرت ارتباطات*، ترجمه حسین بصیریان جهومی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر، و ارتباطات.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ظهور جامعه شبکه‌ای، قدرت هویت و پایان هزاره، مجموعه مترجمان، تهران: طرح نو.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۴). *معنای تاریخ کلی در غایت جهان‌وطنی*، در *رشد عقل*، ترجمه و تألیف منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: نقش و نگار.
- کیانی، داوود (۱۳۹۲). *اسلام‌گرایی در غرب پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱*، تهران: دانشگاه امام صادق و پژوهشگاه فرهنگ و ارتباطات.
- گریفتیس، مارتین (۱۳۹۴). *دانش‌نامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان*، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: نشر نی.
- هگل، گئورگ ویلهلم فردریش (۱۳۸۵). *عقل در تاریخ*، ترجمه حمید عنایت، تهران: شفیعی.
- هوشنگی، حسین و محمود سیفی (۱۳۹۰). *بنیادگرایی سلفی: مبانی مشترک نظری، در بنیادگرایی و سلفیه*، به کوشش حسین هوشنگی و احمد پاکت‌چی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

Ackerman, Gary A. and Lauren E. Pinson (2014). "An Army of One: Assessing CBRN Pursuit and Use by Lone Wolves and Autonomous Cells", *Terrorism and Political Violence*, 26(1).

- Amghar, S. (2006). "The Role of Islam in Europe", *Islam and Tolerance in Wider Europe*, open Society Institute, June.
- Castells, Manuel (2010). *The Power of Identity*, Blackwell: Blackwell Publishing Ltd.
- Dashefsky, Arnold and Ira Sheskin (2015). *American Jewish Year Book: The Annual Record of the North American Jewish Community*, Switzerland: Springer International Publishing.
- Esposito, John L. and et al. (2015). *Democracy after the Arab Spring*, Oxford: Oxford University Press.
- Gerges, Fawaz A. (2014). "ISIS and the Third Wave of Jihadism", *Current History*, <<http://www.efi-eu.org/wfuk>>.
- Moisi, Dominique (2010). *The Geopolitics of Emotion: How Cultures of Fear, Humiliation, and Hope are Reshaping the World*, Paperback, Anchor.
- <https://www.amnesty.org/en/countries/europe-and-central-asia/turkey/report-turkey>.
- <http://fa.euronews.com/2017/05/07>.
- <http://foreignpolicy.com/2017/09/20/study-about-one-million-refugees-left-in-limbo-in-europe-through-201>.
- <https://fa.wikipedia.org/wiki>.
- <https://www.oxfam.org/en/emergencies/refugee-and-migrant-crisis>.